مطالعات تاریخ اسلام
سال سوم/ شماره‌ی ۱۰/ پاییز ۱۳۹۰

اصول دین و مذهب و نظریه‌ی ناطق واحد در اندیشه‌ی شیخیه

غلامحسین زرگری‌نژاد [۱]
محسن سراج [۲]

چکیده: برخی از مباحثی که مدت‌هاست به عنوان اصولی بدیهی در مکتب شیخی معرفی می‌گردند، در اصل مباحثی فراگیر در اندیشه‌ی تمام شیخی‌ها نیستند، بلکه تنها متعلق به اندیشه‌ی یکی از شاخه‌های مکتب شیخی، یعنی شاخه‌ی کرمان‌اند که، چون به حق پرکارترین شاخه‌ی شیخی‌ها بوده‌اند، اکثر محققان از طریق آثار ایشان با دیدگاه‌های فکری شیخیه آشنا شده و متعاقباً تمامی آن دیدگاه‌ها را اصیل تصور نموده‌اند. در صورتی که حقیقت چنین نیست و تعالیمی چون اصل معرفت به رکن رابع، نظریه‌ی ناطق واحد، و حتّی اصول دین چهارگانه، تنها اختصاص به دیدگاه شاخه‌ی کرمان دارد، و چه در آثار و عقاید مشایخ اولیه‌ی مکتب شیخی (یعنی شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی) و چه در نزد سایر شاخه‌های مکتب شیخی، چون شیخیه‌ی تبریز و شیخیه‌ی عتبات و احقاقی‌های اسکویی، محلی از اعراب ندارند.

پرسش‌های اصلی‌ای که در این مقاله با روش تحلیلی– توصیفی سعی در یافتن پاسخی مناسب برای آن‌ها داریم، و ابهام‌هایی که در صدد رفع‌شان هستیم، به شرح زیرند:

اول آن‌که، نظریه‌ی ناطق واحد در اندیشه‌ی شیخیه‌ی کرمان چیست، و آیا این نظریه که به ادعای حاج محمد خان کرمانی (واضع و شارح آن) از دل اصل معرفت به رکن رابع بیرون آمده است، در اندیشه‌ها وتعالیم مشایخ اولیه‌ی شیخیه و همچنین در اندیشه‌ی حاج محمد کریم خان کرمانی (واضع اصل معرفت به رکن رابع)، بوده است یا خیر؟

دیگر آن‌که، آیا مشایخ اولیه‌ی شیخیه، اعتقادی به اصول دین و مذهب چهارگانه داشته و بنیان‌گذار تغییرات در اصول دین و مذهب شیعه‌ی امامیه بوده‌اند، یا این‌که در این مبحث نیز، همچون مبحث اصل معرفت به رکن رابع، پای ذهن خلاق سرسلسله‌ی مشایخ شیخیه‌ی کرمان در میان بوده و بار دیگر منویات حاج محمد کریم خان، به اشتباه، دیدگاه تمامی شیخی‌ها به حساب آمده است؟

واژه‌های کلیدی: رکن رابع، ناطق واحد، اصول دین و مذهب، حاج محمد کریم خان کرمانی، حاج محمد خان کرمانی

---

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران zargari53@gmail.com
۲ کارشناس ارشد تاریخ serajmilad@yahoo.com

Religious Principles and Theory of Nategh - e - Vahed (Singel Talking) in the SheyKhism View

Gholam Hossein Zarghari Nezhad[1]
Mohsen Seraj[2]

Abstract: Some of the arguments which have presented as evident rules of Sheykhism School, are not comprehensive arguments in all of the Sheykhism view; probably, they just belong to one of the Sheykhism School's branches, means Kerman branch, because it was the most efficient one as compared with other Sheykhism schools branches. Most of researchers have become Familiar with Sheykhism views just with this branch's works and have gotten its views as original ones, subsequently. In case, it is not all of the truth and the teachings like the principle of gnosis to Rokn - e - Rabe , (the Fourth Pillar), the theory of Nategh - e - Vahed (the Single Talking) and four religious principles , just belongs to Kerman's branch and these views have not been in the books and ideas of the premier leaders of Sheykhism School (means Sheykh, Ahmad Ahsaei and Seyyed Kazem Rashti),nor in other branches of Shekhism schools.

The main questions that we try to find suitable answers for them, are these questions:

1. What is the theory of Nategh - e - vahed in the Kerman branch idea, and has been this theory, which based on Haj Mohammad Khan Kermani's (the founder and explicator of this theory) declared, has been extracting from the principle of Rokn - e - Rabe, in Haj Mohammad Karim Khan Kermani's view, or not?

2. Have the premier leaders of Sheykhism School believed the four religious principles, and have they founded the changes in religious principles of Twelve - Islam Shiite, or in this argument, (like the theory of Rokn - e - Rabe, it is related to creative mind of the founder of Kerman's Sheykhism dynasty, too; and with another foul, the views of Haj Mohammad Karim Khan have been presented instead all of the Sheykhism view?

Keywords: Rokn - e - Rabe, Nategh - e - Vahed, Religious Principles, Haj Mohammad Karim Khan Kermani, Haj Mohammad Khan Kermani

---

1 History Professor, Tehran University zargari53@gmail.com
2 Senior Expert of History serajmilad@yahoo.com

مقدمه

حاج محمد کریم خان کرمانی یکی از شاگردان اصلی سید کاظم رشتی و سر شاخه‌ی شیخیه‌ی کرمان و از بزرگ‌ترین مشایخ مکتب شیخی بود که آثار فراوانی در بسط و تشریح مکتب فکری شیخی در حوزه‌ی اندیشه‌ی شیعی بر جای نهاد؛ و از سویی دیگر، با وضع اصولی چون معرفت به رکن رابع و اصول دین چهارگانه، در راستای تبدیل مکتب شیخی به فرقه‌ای تمام عیار در حوزه‌ی مذهب شیعه گامی بلند برداشت.

شایان ذکر است که اعتقاد به اصل معرفت به رکن رابع در حوزه‌ی اندیشه‌ی شیخی، تنها و تنها اختصاص به شیخیه‌ی کرمان دارد و سایر مدارس مکتب شیخی اعتقادی به وجود این اصل در تعالیم مشایخ اولیه‌ی شیخی ندارند و حتی محققان قدمایی نیز با استفاده از وجه تسمیه‌ی رکنیه برای شیخیه‌ی کرمان، در آثار خود، به وجود این اختلاف برداشت صحه نهاده‌اند.[۱] ما نیز در شماره‌ی هشتم همین مجله و در مقاله ای با عنوان «اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی شیخیه» به تفضیل در این باب توضیح داده و به نبود اصل فوق الذکر در تعالیم مشایخ اولیه‌ی شیخیه و بعید بودن تفاسیر حاج محمد کریم خان از تعالیم شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی، که برای وضع اصل معرفت به رکن رابع به آن‌ها استناد می‌کند، اشاره کرده‌ایم، که علاقه مندان می‌توانند برای اطلاعات بیش‌تر به آن مقاله مراجعه نمایند.

با این توصیفات، وجود اصل معرفت به رکن رابع در اندیشه‌ی تمامی شیخیان، خود مورد اختلاف است و متعاقباً نظراتی چون ناطق واحد که خود برآمده از اصل معرفت به رکن رابع معرفی شده نیز، در اندیشه‌ی اصیل شیخی محلی از اعراب ندارد.

ناطق واحد

یکی از مباحثی که جزو اعتقادات شیخیه عنوان می‌شود، مبحث «ناطق واحد» است که خود در زیرمجموعه‌ی مبحث «رکن رابع» قرار می‌گیرد .

مبحث ناطق واحد را برای اولین بار و به صورت گسترده، حاج محمدخان کرمانی (پسر

---

۱ به عنوان نمونه، نک: معلم حبیب‌آبادی(۱۳۳۷)، *مکارم الآثار*، ج۱ و ۳، اصفهان: انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی، ج۳، ص۲۱۳، ص ۷۸۹؛ نایب الصدر، *طرایق الحقایق*(۱۳۱۸هق)، ج ۲، فصل۶، ص۲۲۰؛ مرتضی مدرسی چهاردهی(۱۳۴۴)، *شیخ احمد احسایی*، تهران: علی‌اکبرعلمی، ص۳۵؛ عباس کیوان قزوینی[بی‌تا]، *استوار- در بیان عقاید و اعمال صوفیان*، [بی نا]، ص۴۶؛ نورالدین چهاردهی(۱۳۶۲)، *از احساء تا کرمان*، تهران: انتشارات میر(گوتنبرگ)، ص۷۴ .

و جانشین حاج محمد کریم خان کرمانی در رهبری شیخیه‌ی کرمان) در دروس و آثار خود مطرح نمود و خلاصه‌ی آن این است که ناطق واحد از همان کاملین و ابواب و نواب زمانه است (که حاج محمد کریم خان در مبحث معرفت به رکن رابع از ایشان نام می‌برده و معرفت به ایشان را از اصول دین و مذهب می‌داند) و در تمام امور علم و دین و عمل از همه‌ی ایشان سرآمدتر است و در زمان او سایر کاملین شیعه تابع اویند و صامت او و او ناطق واحد دین و مذهب حقه است.

بدین طریق، ناطق واحد در هر زمان رأس رکن رابع است. البته، مشایخ شیخیه‌ی کرمان ناطقین حقیقی را ائمه‌ی اطهار(ع) می‌دانند و بعد از ایشان انبیای خدا و بعد از ایشان هم بزرگان و کاملین شیعه؛ یعنی در زمان حضرت محمد(ص)، ایشان ناطق و حضرت علی(ع) در مقابل او صامت، و ایشان در زمان امامت خود ناطق بودند و امام حسن و امام حسین، که امام بودند، در مقابل او صامت.

بدین ترتیب، در زمان هر امامی، خود امام(ع) ناطق، و جانشین او امام صامت است. همین وضعیت را، باب امام نیز نسبت به امام دارد، و نسبت به امام(ع) صامت، اما نسبت به سایر شیعیان ناطق است؛ زیرا فرد کامل و شخص اول در بین شیعیان اوست، وی مرکز شیعیان و قطب آسمانی و سمت‌الراس است؛ و این فرد کامل، قطب زمینی یا نظیر السمت امام است؛ و براساس همین سلسله مراتب، کاملین شیعه (نقبا و نجبا) نسبت به باب امام، صامت و نسبت به بقیه‌ی شیعیان ناطق هستند. پس ناطق واحد در هر زمان در میان بزرگان دین و شیعیان کامل کسی است که «نزدیکتر از سایرین به ائمه اطهار صلوات الله علیهم هست و محل توجه ایشان و خداوند و حجت خدا بر سایر می‌شود البته و صد البته اعلی و اشرف و اکمل و اعلم و اورع و اتقی از دیگران و شخص اول شیعیان و تالی تلو امام علیه‌السلام است».[۱]

حاج محمد خان در اثبات لزوم وجود ناطق واحد در بین نقبا و نجبا تأکید می‌کندکه، با آن‌که نقبا و نجبا مانند سایر خلق با هم اختلاف ندارند، اما اختلاف درجه و مقام دارند، چرا که همه در یک درجه و مقام نیستند و هر کدام مقامی دارند، پس لامحاله اختلاف حاصل می‌شود و این اختلاف اسباب اختلاف خلق است. پس باید در بین آن‌ها یکی باشد که از همه دارای مقام بالاتر باشد و همه به او اقتدا داشته باشند، تا اختلافی به وجود نیاید و او ناطق واحد

---

۱ ابوالقاسم خان ابراهیمی[بی‌تا]، *فهرست کتب مشایخ عظام*، چاپ سعادت کرمان، دو جلد در یک مجلد، ج۱، ص ۱۰۰.

است.[۱] پس در توضیح این ناطق واحد می‌گوید:

«مراد آن کسی است که نطق به حق نماید و تأسیس اساس فرماید از جانب خداوند عالم جل شأنه یابد وحی یا بامر نبی و الهام از جانب خدا یا بامر خاصی از جانب امام علیه‌السلام یا از جانب آن کسیکه از جانب امام است قائم شود بحق و تأسیس اساس کند و ریاست خلق را فرماید... و ای بسا به منزله قطبیت برسند که بر ایشان دور بزند عالم ...».[۲]

اما تأکید می‌کند که، «ولکن مؤسس اساس و مقنن قانون حجت کلیه شخصی است ناطق و او دست امام و چشم و گوش و اسم و صفت اوست ... و او لا محاله یکی است برای رفع خلاف و تشاجر و نزاع و فرمانفرمایی و تأسیس امری جدید از بواطن کتاب خداوند و اخبار اهل بیت سلام الله علیهم پس چگونه می‌شود که متعدد باشد ابداً برای سلطان متعدد معنی نیست بلکه سلطان چون متعدد شود خودش اسباب اختلاف است بهر حال اگر یک وقتی زمان اقتضا نمود که ناطقی برخیزد برمی‌خیزد و او یگانه و فرد است و با وجود او جمیع اختلافات رفع می‌شود مگر اینکه کسی بر باطل رود چنانچه [چنانکه] در اوایل غیبت که هنوز صلاح در غیبت کلی نبود در هر زمانی نایبی خاص قرار دادند و در میان مردم بودند و اهل حق مشایع ایشان بودند و ایشان حاکم و فرمانفرما بودند از جانب امام همچنین اگر امروز مثلاً میل کردند که چنین نایبی قرار دهند قرار می‌دهند ولی واحد است ولکن در این زمان هنوز آن صلاحیت پیدا نشده است که خود را معرفی نمایند و شاید خرده‌خرده از صلاحیت پیدا بشود».[۳]

پس فرقه‌ی ناجیه (شیخیه) هدایت می‌کند خلق را به سوی ناطق واحد و مردم باید علم را لامحاله از ناطق واحد اخذ کنند، چرا که ناطق واسطه‌ی فیض است میان ایشان و امام علیه‌السلام.

ابوالقاسم خان ابراهیمی نیز در تفسیر سخنان حاج محمدخان و تشریح مقوله‌ی ناطق واحد، عنوان می‌کند که مسئله‌ی وحدت ناطق از فروع مسئله‌ی رکن رابع است و منظور از آن، همان نجیب یا نقیب یا باب خاص امام است که سردسته‌ی نجبا و نقبا و کاملین در هر زمانه است و معرفت او را از معرفت به رکن رابع و مسلماً جزو اصول دین می‌داند، حال یا نوعی، یا اگر شخص لایق بود و یا خود ناطق واحد خود را معرفی کرد، معرفت شخصی.[۴]

---

۱ حاج محمدخان کرمانی(۱۳۷۸هق)، *رساله‌ی اسحقیه (در جواب سؤالات میرزا اسحق خان)*، کرمان، مدرسه‌ی ابراهیمیه، صص ۲۲۹- ۲۳۱.

۲ همان، صص ۲۰۰- ۲۰۲.

۳ همان، صص ۲۰۱- ۲۰۳.

۴ ابوالقاسم خان ابراهیمی، ج۱، ص ۸۹.

اما آن چیزی که در این مبحث بسیار مهم است، آن است که، همان‌طور که مبحث معرفت به رکن رابع، ناشی از استنتاج‌ها و استدلال‌های شخصی خود حاج محمد کریم‌خان از تعالیم شیخ احمد و سید کاظم بود، مبحث وجود ناطق واحد را نیز باید تنها از استنتاج‌های حاج محمدخان کرمانی از اصل معرفت به رکن رابع به حساب آوریم، و حتی اضافه کنیم که، علاوه بر آن که نشانه‌ای از اعتقاد به این مبحث در اندیشه و آثار مبدع اصل معرفت به رکن رابع نمی‌بینیم، بلکه نشانه‌های بسیاری نیز در آثار حاج محمد کریم‌خان وجود دارد که دلالت بر آن می‌کند که حاج محمد کریم‌خان هیچ‌گاه چنین مبحثی را در اصل معرفت به رکن رابع قبول نداشته است. اگر نظری دقیق به تعاریف حاج محمد کریم‌خان از مراتب نقبا و نجبا و بزرگان شیعه بیندازیم، کاملاً آشکار می‌شود که ایشان برای هر کدام از این بزرگان شیعه مراتب و کرامات و توانایی‌هایی در نظر گرفته که در سایرین بدان کیفیت وجود ندارد، و می‌توان چنین در نظر گرفت که حاج محمد کریم‌خان این کاملین شیعه را در مراتبی در عرض هم در نظر گرفته است، نه در طول همدیگر؛[1] پس، استدلال حاج محمدخان که آن را در همین بخش آوردیم، در باب لزوم وجود شخصی که از تمام کاملین بالاتر و برتر باشد، چندان نمی‌تواند پایه و اساس محکمی، دست‌کم در ارتباط با اصل معرفت به رکن رابع، داشته باشد.

ابوالقاسم‌خان ابراهیمی نیز در کتاب خود معترف می‌شود که مبحث ناطق واحد و باب اعظم را اول بار حاج محمدخان کرمانی مطرح کرد و البته این مبحث را بر اساس سلسله مراتب کاملین شیعه توجیه می‌کند و آن را چیز غیرمعمولی نمی‌داند؛[2] اما بد نیست نظرات حاج محمد کریم‌خان را درباره‌ی جمع شدن تمام کرامات و علوم و توانایی‌ها در یک شخص، ببینیم.

ایشان در *ارشادالعوام* صراحتاً می‌گوید:

«چون بزرگان شیعه معدودند و یکی نیست فیضها در ایشان متفرق است ولی از ایشان بیرون نیست ... و هر کسی صاحب فیضی است و باب امری ... و اما امام چون یکی است باب جمیع فیضهای خداست و بابیت او بابیت کلیه است و هیچ فیض نیست که باو نرسیده باشد و

---

۱ برای نمونه، نگاه کنید به: حاج محمد کریم خان کرمانی[بی‌تا]، *مجمع الرسائل پارسی*، چاپخانه‌ی سعادت کرمان، چ۱، در دو ج، ج۱، صص۲۱۲-۲۲۱؛ همان مولف[بی تا]، *ارشاد العوام*، ۴ جلد مندرج در ۲ مجلد، چاپ سنگی، چاپخانه‌ی سعادت کرمان، به شماره‌ی rfbp195-sh3k4 v.2-3 در تالار ایرانشناسی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، ج ۴، صص۲۶۱-۲۸۵؛ همان، ۱۳۶۸ه.ق، رساله‌ی سی فصل، چاپ سعادت کرمان، صص۱۰۲-۱۰۴.

۲ ابوالقاسم خان ابراهیمی، همان، ج۱، ص ۹۴.

به هر کس هر چه برسد از او می‌رسد برخلاف اکابر شیعه که بابیت جزئیه دارند و متعددند».[۱]

سپس اضافه می‌کند که

«آنچه به ما نسبت می‌دهند بعضی از مخالفین که ما می‌گوییم که در هر عصری حکماً کامل باید یکی باشد افترای محض است و ما چنین اعتقادی نداریم آن کاملی که یکی است و باید یکی باشد حجت معصوم است بعد از حضرت پیغمبر(ص) که در هر عصری یک امام باید باشد و چگونه شود که شیعه کامل یکی باشد و حال آنکه انبیاء متعدد در اعصار سابقه در یک وقت بودند پس چگونه شود که شیعه باید یکی باشد و حال آنکه وحدت صفت مرکز است و مرکز جز امام نباشد و از واحد که گذشت مقام کثرت است».[۲]

او مخالفت خود را با چنین برداشت‌های شاذی از اصل معرفت به رکن رابع را، با صراحت بیش‌تر در برخی دیگر از آثار خود نیز آورده است. به عنوان مثال، در رساله‌ی *سی فصل*، در جواب به این سؤال که رکن رابع در هر عصر یک نفر است، یا می‌تواند چند نفر باشد، می‌گوید:

«اعتقاد ما آنست که رکن رابع ایمان علما و اکابر شیعه‌اند و ایشان در هر عصر متعددند و آنچه از احادیث بر می‌آید در هر عصر ایشان بیش از هفتاد نفرند و حدیث آن *در عوالم* در جلد احوال ائمه است سلام الله علیهم و کتب من و مشایخ من مشحون است بادله تعدد آنها ... و اما لزوم معرفت یک نفر از اشخاص رکن رابع خدایا تو می‌دانی که اعتقاد ندارم».[۳]

این‌جاست که مشخص می‌شود که اعتقاد به ناطق واحد، و یا به قول احقاقی اسکویی، «تک روی در مرجعیت»، علاوه بر این‌که در نزد مشایخ اولیه‌ی شیخیه و سایر حوزه های شیخی، محلی از اعراب نداشته و ندارد، بلکه در اندیشه‌ی سرسلسله‌ی شیخیه‌ی کرمان نیز مطرح نبوده و در ادامه‌ی راه تفاسیر به رأی در نزد این شاخه از مکتب شیخیه، این بار توسط جانشین واضع اصل معرفت به رکن رابع، جعل شده است.

اصول دین و مذهب

از دیگر اشتباه‌هایی که در اکثر آثار تحقیقی که در ارتباط با شیخیه نگاشته شده وجود دارد و

---

۱ حاج محمد کریم خان [بی‌تا]، *ارشادالعوام*، ج۴، ص۲۴۰.

۲ همان، ص۲۴۰. بامداد نیز در کتاب *شرح رجال* خود، زمانی که از جدا شدن شیخیه‌ی همدان به سرکردگی محمد باقر همدانی از شیخیه‌ی کرمان بر اثر جانشینی حاج محمدخان توضیح می‌دهد، به طرفداران حاج محمدخان لقب «ناطقی» می‌دهد که نشان از ابداع این مبحث توسط حاج محمدخان است (مهدی بامداد(۱۳۷۱)، *شرح رجال ایران*، ج ۶، تهران: انتشارات زوار، ص ۲۱۱).

۳ حاج محمد کریم‌خان کرمانی، *رساله سی فصل*، صص ۲۹- ۳۰.

حتی جزو بدیهیات این مکتب به شمار می‌آید، آن است که شیخیه در دسته‌بندی اصول دین، با سایر شیعیان دوازده امامی متفاوت عمل می‌کنند؛ بدین طریق که، برخلاف شیعه‌ی اثنی عشری که در اصول دین و مذهب خود به پنج اصل « توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد » معتقدند، شیخیه به چهار رکن از اصول دین اعتقاد دارند؛ یعنی «توحید، نبوت، امامت و رکن رابع».

البته، شایان ذکر است که این مسئله بدان معنا نیست که شیخیه معاد و عدل را انکار می‌کنند، بلکه منظور این است که عنوان این دو مبحث، به عنوان اصول دین لغو است و غیر محتاج الیه؛ چرا که اعتقاد به خدا و رسول مستلزم است به ضرورت اعتقاد به قرآن و به آنچه قرآن متضمن آن است از صفات ثبوتیه و سلبیه‌ی خداوند و اقرار به معاد و غیر آن؛ و اگر بنا باشد عدل که یکی از صفات ثبوتیه‌ی خداوند است، از اصول دین باشد، چرا صفات ثبوتیه‌ی دیگر، از قبیل علم و قدرت و حکمت و غیره، از اصول دین نباشد .

باری، درخصوص این استدلالات در این بخش به قدر کافی توضیح می‌دهیم؛ اما چیزی که مهم است آن است که اعتقاد به حذف ذکر اصل معاد و عدل از اصول دین و اضافه کردن اصل رکن رابع، به هیچ وجه در اندیشه‌ی شیخ احمد و سید کاظم رشتی نبوده و این بنا نیز معماری به غیر از حاج محمد کریم‌خان کرمانی نداشته است و این مبحث نیز مانند اصل معرفت به رکن رابع، از استدلال‌های شخصی خود حکیم کرمانی است، با این تفاوت که برای طرح مبحث رکن رابع، شاید بتوان دلایل و نشانه‌هایی در تعالیم مشایخ شیخیه یافت که ممکن است در ذهن حاج محمد کریم‌خان عامل ایجاد مبحث رکن رابع شده باشد؛ اما در مبحث اصول دین هیچ نشانه و اثری از تعالیم شیخ احمد و سید کاظم دیده نمی‌شود.

شیخ احمد احسایی، علاوه بر این‌که هیچ‌گاه مبحثی را در تعالیم و آثار خود برای عوض کردن تقسیم‌بندی رایج اصول دین و مذهب در بین شیعیان نکرده، حتی در کتاب حیوةالنفس خویش نیز به تشریح اصول پنج‌گانه‌ی معروف پرداخته و هیچ اعتراضی بدان وارد نساخته و صراحتاً اصول دین را توحید و عدل و نبوت و معاد و امامت دانسته است.[۱] منتها، در باب معاد، نظریه‌ای در ظاهر متفاوت با اجماع شیعه ارائه کرده که همانا جریان جسم هور قلیایی است.

به همین طریق، سید کاظم نیز در هیچ کدام از آثار خود متعرض تقسیم‌بندی رایج نشده،

---

۱ نگاه کنید به: شیخ احمد احسایی[بی‌تا]، *جوامع الکلم(مجموعه‌ی رسائل شیخ احمد احسایی شامل ۳۳رساله)*، دو جلد در یک مجلد، چاپ سنگی، [بی‌نا]،به شماره‌ی a/۱۱۶۰، تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، رساله‌ی *حیوةالنفس*، ترجمه‌ی سید کاظم رشتی، صص ۱- ۱۵. شیخ این رساله را در راستای معرفت به اصول دین نوشته و صراحتاً اصول دین را پنج اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، معرفی کرده است.

بلکه در کتاب *اصول عقاید* خود، صراحتاً پنج اصل مطروحه را به عنوان اصول دین و مذهب عنوان کرده و به شرح معرفت به این اصول پرداخته[۱] و در صورت وصیت‌نامه‌ی سید نیز که در ابتدای بخش دوم مجمع *الرسائل* وی به چاپ رسیده، زمانی که اقرار به اصول دین کرده، همان اصول دین پنج‌گانه را برشمرده و حتی صحبتی نیز از اصل معرفت به بزرگان شیعه به میان نیاورده است.[۲]

شایان ذکر است که متعاقباً جز شیخیه‌ی کرمان، سایر شیخیه در اقصا نقاط جهان شیعی نیز اعتقادی به تقسیم‌بندی رایج در نزد شیخیه‌ی کرمان ندارند و باید این نکته‌ی اساسی را مدّنظر قرار داد که تقسیم‌بندی اصول دین به چهار اصل توحید، نبوت، امامت و رکن رابع، تنها و تنها در اندیشه‌ی شیخیه‌ی کرمان و پیروان حاج محمد کریم‌خان وجود دارد و لاغیر، و نباید این موضوع را به تمامی شیخی‌ها بسط داد و جزو اعتقاد ایشان برشمرد.

باری، حاج محمد کریم‌خان کرمانی، با استدلال‌های خاصی متعرض این تقسیم‌بندی رایج اصول دین در نزد شیعیان شده است، که به طور خلاصه به ذکر آن می‌پردازیم:

حاج محمد کریم‌خان در بیان اصول و فروع دین توضیح می‌دهد که،

«پس بدانکه اصولاً دین را اصولی است و فروعی و اصول دین بحسب اصطلاح متعارف آن چیزهایی است که مکلف باید خود از روی اجتهاد و دلیل و برهان بحسب عقل خود بفهمد و تقلید غیر در آن جایز نیست و فروع دین آن چیزهایی است که تقلید در آنها جایز است و می‌توان از غیر اخذ کرد».[۳]

و سپس اصول دین را شرح می‌دهد که بر مبنای آن، برای اسلام آوردن و شیعه بودن باید به چهار رکن ایمان داشت: اول توحید به خدا، دوم اقرار به نبوت حضرت محمد(ص) به عنوان آخرین پیامبر خدا(نبوت)، سوم اقرار به امامت ائمه‌ی اطهار(ع) (امامت)، و چهارم اقرار به این‌که در هر زمانی شیعیان خاص که مورد توجه مستقیم امام هستند، وجود دارند (رکن رابع)،[۴] و تأکید می‌کند که این تقسیم‌بندی را از حدیث مروی از امام جعفر صادق(ع) برداشته است که ارکان اسم اعظم چهار است: اول لااله الا الله، دوم محمد رسول الله، سیم نحن فرمودند، یعنی ما

---

۱ نگاه کنید به: سید کاظم رشتی[بی تا]، *اصول عقاید*، بی‌نا.

۲ سید کاظم رشتی[بی‌تا]، صورت وصیت، مندرج در مجمع *الرسائل من مصنفات*، دو جزء در یک مجلد،چاپ سنگی، [بی‌نا]، به شماره‌ی a/۵۹۲، تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، جزء ۲، ص ۱.

۳ حاج محمد کریم‌خان[بی‌تا]، *هدایت الطالبین*، کرمان: سعادت، ص۱۶۸.

۴ به عنوان مثال، نک به: حاج محمد کریم خان، *ارشاد العوام*، ج۴، صص ۱۵۸- ۱۵۹.

و چهارم شیعتنا یعنی شیعیان ما.[۱]

پس استناد می‌کند که، «اقرار به همه صفات خدا واجبست و چون طول داشت شمردن همه آنها ما همه را در یک کلمه جمع کردیم و گفتیم شناختن خدا (توحید) تا همه را گفته باشیم ... ما منکر نیستیم که عدل از اصول دین است و می‌گوییم که هر کس عدل را از اصول دین خود نداند کافر است همانطور اگر کسی فضل را از اصول دین نداند و مغفرت و رحمت و خالقیت و رزاقیت و ... را از اصول دین نداند کافر است».[۲]

پس آن‌که عدل را اختصاصاً در اصول دین می‌آورند، یعنی باقی صفات را از اصول دین نمی‌دانند؛ و تأکید دارد که شیعه علمش را از کتاب و سنت و ائمه(ع) می‌گیرد و آن‌ها این کار را کرده‌اند و این‌گونه سر خود عمل کردن را کارسنیان می‌داند. پس می‌گوید، پیروی سنیان را نکنید و صرفاً در فهمیدن این مباحث به کتاب خدا و گفته‌های پیامبر و ائمه رجوع نمایید.

حاج محمد کریم‌خان تأکید دارد که عدل و معاد در دل توحید است که همان معرفت به خداست و کسی که توحید دارد، نمی‌تواند آن را انکار کند و آوردن و شمردن دوباره‌ی آن‌ها را غیرمحتاج الیه می‌داند؛ یعنی هر کسی به توحید معرفت پیدا کرد، لاجرم عدل را هم قبول دارد و احتیاج به تکرار نیست؛[۳] و توضیح می‌دهد که، «عدل، پس آن هم جزو معرفت خداست و شمردن آن به خصوصه و ترک باقی صفات اختصاصی ندارد نه آنکه معرفت عدل از اصول نیست یا واجب نیست معرفت آن بلکه از اصول است و اجب است معرفت آن مثل سایر صفات خدا نهایت کلامی که هست در حسن تقسیم و بدی تقسیم و اختصار بیان و تطویل بلاطایل است والا کلامی در وجوب اقرار به عدل و بودن آن از اصول دین نیست و منکر عدل کافر و از زمرهٔ اسلام بیرون است».[۴]

به همین طریق، دلیل حذف معاد را نیز از تقسیم‌بندی چنین مطرح می‌کند که،

«لازم نیست که شخصی آن را به دلیل عقل بفهمد که اگر نفهمد کافر است بلکه کسی که اقرار به خدا و پیغمبر بکند و معاد را به واسطه تصدیق خدا و پیغمبر قبول کند و تعیین کند ضرری به ایمانش نمی‌رسد پس اگر تسلیم خدا و رسول شود معاد از فروع تصدیق و صدق نبی است و اگر به عقل بفهمد از فروع عدل و حکمت است که این دو خودشان از فروع

---

۱ حاج محمد کریم‌خان، *هدایت الطالبین*، ص ۱۷۵. همچنین نک به: حاج محمدخان، *رساله‌ی اسحقیه*، صص ۶۰ - ۷۲ .

۲ همان، ص۵۱ .

۳ حاج محمد کریم‌خان، *هدایت الطالبین*، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۴ همان‌جا.

توحیدند».[۱]

البته، مانند مبحث معرفت به عدل، تأکید می‌کند که به هر حال واجب است اعتقاد به آن، و منکر آن کافر است و لکن همین که شخص نبی را صادق دانست و خدا را صادق دانست و اخبار به قیامت کرد و آن هم تسلیم کرد، کافی است؛ پس ذکر خاصی نمی‌خواهد و تطویل بلاطایل است.[۲] حاج محمد کریم‌خان معاد را در راستای نبوت توضیح می‌دهد و اقرار به نبوت را دلیل اقرار به تمام تعلیمات حضرت محمد(ص) می‌گیرد و گفته‌هایش، که معاد هم جزو آن می‌شود، و این‌جا نیز استدلال می‌کند که، آیا اگر کسی معراج را قبول نکند، خارج از دین است یا نه ؟ مسلماً آری، پس معاد هم مانند سایر گفته‌های نبی ضروری این است، اما برای اختصار در ذیل نبوت قرار می‌گیرد و از سوی دیگر معاد را از وجه عدل نیز می‌داند و لازمه‌ی عدل خداوند را وجود معاد می‌گیرد و صد البته عدل را نیز زیرمجموعه‌ی توحید به حساب می‌آورد و در نتیجه می‌گوید: که اعتقاد به توحید، خود اعتقاد به معاد را به همراه می‌آورد:[۳]

«حقیقت این امر را در کتابهای بسیار نوشته‌ام و در درسهای عام و خاص بیان کرده‌ام که اجماعی شیعه است که هر کس عدل و معاد را از اصول دین نداند کافر است و ما هم او را کافر می‌دانیم... ولی ما می‌گوییم که چنانکه اقرار به عدل خدا واجب است اقرار به اینکه خدا علیم است نیز واجب است و انکار علم او کفر است مانند انکار عدل او بدون تفاوت و همچنین انکار سمع و بصر و قدرت و حیات و سایر صفات کمالیه او هم کفر است ... پس چون صفات خدا بسیار بود که اقرار به همه آنها واجب بود و از اصول دین بود ... پس خواستیم که به طور اختصار لفظی بگوییم گفتیم اولا از اصول دین معرفت خداست که لفظی باشد جامع توحید و عدل و سایر صفات کمالیه ... و همچنین دیدیم که چنانکه واجب است اقرار به نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب است اقرار به عصمت و صدق و علم و سایر صفات او و اجماعی مسلمین است که اینها هم از اصول دین است و انکار آنها کفر است و ما به جهت اختصار لفظ گفتیم که دومی از اصول دین معرفت پیغمبر است صلی الله علیه و آله تا لفظ جامع جمیع متعلقات آن باشد و اثبات لفظ مختصر جامع انکار جزئیات آن نیست و همچنین چنانکه واجب است اقرار به امامت ائمه(ع) واجب است اقرار به عصمت و علم و

---

۱ همان، ص ۱۷۲.

۲ همان، ص ۱۷۳.

۳ حاج محمد کریم خان کرمانی، *ارشاد العوام*، ج۲، صص ۴- ۵.

عمل و صدق ایشان و اقرار به همه از اصول مذهب است پس خواستیم که لفظی جامع بگوییم ... گفتیم سیمی از اصول دین معرفت ائمه است تا همه جزئیات آن را شامل باشد ... اما معاد دیدیم که اگر از روی بصیرت باشد از فروع عدل است چرا که مقتضای عدل است ثواب دادن به مطیعان و عقاب نمودن کافران پس هر کس اقرار بعدل کرد و معرفت به معاد پیدا کرد میداند که از فروع عدل است و عدل از فروع معرفت خدا چنانکه گذشت و انکار بودن معاد از اصول دین از این ترتیب لازم نمی‌آید و کسی منکر معاد نشده پس باین سه اصل جمیع اصول خمسه اثبات شده است بالبراهه بلکه به این سه کلمه اثبات جمیع مسائل اصول دین که از پنج هزار هم بیشتر است شده است ...».[۱]

او در پایان، اصل معرفت به رکن رابع را به عنوان اصلی از اصول دین که باید با عقل و اجتهاد آن را فهمید، در تقسیم‌بندی اصلی اصول دین وارد می‌کند. بدین طریق، حاج محمد کریم‌خان تصریح می‌کند که منکر اصول خمسه‌ی معروفه نیست، منتها در تقسیم‌بندی، نظر ایشان فرق می‌کند.[۲]

نتیجه

در پایان باید گفت، برخلاف نظر رایج و تقریباً بدیهی شده در نزد اکثر محققان[۳] و جامعه‌ی علمی، اعتقاد به اصول دین چهارگانه و ناطق واحد (یا بهتر بگوییم«تکروی در مرجعیت») تنها و تنها اختصاص به تفسیرها و برداشت‌های شیخیه‌ی کرمان دارد و دارای هیچ جایگاهی در اندیشه‌ی مشایخ متقدم شیخیه و شاخه های دیگر این مکتب نیست، و تنها باید در حوزه‌ی اندیشه‌ی شاخه‌ی کرمان مورد بررسی قرار گیرد، و نهایتاً این‌که حاج محمد کریم‌خان کرمانی و شیخیه‌ی کرمان با گشودن مبانی جدیدی در تعالیم شیخیه و نشر و گسترش آن، نقش مؤثری در تبیین و تبدیل مکتب شیخی به یک فرقه‌ی تمام عیار در دل مذهب شیعه‌ی دوازده امامی، داشتند؛ و باپرکاری و گستردگی آثارشان دنیای تحقیق را چنان متوجه خویش کردند که

---

۱ حاج محمد کریم‌خان، رساله‌ی فصل، صص ۱۷ - ۲۴.

۲ حاج محمد کریم‌خان، *هدایت‌الطالبین*، ص ۱۷۶.

۳ محققانی چون: نبیل زرندی *(تاریخ نبیل زرندی)*، اشراق خاوری (رحیق مختوم)، عزیزالله سلیمان (*مصابیح هدایت*، ج۱و۲)، احمد کسروی (*شیخیگری و بهاییگری*)، نجفی (بهاییان)، خدایی *(تحلیلی بر عقاید فرقه‌ی شیخیه)*، حمید حمید *(الهیات دیالکتیکی)*، ضیا الدین‌روحانی *(مزدوران استعمار)*، خالصی کاظمی *(خرافات شیخیه و کفریات ارشاد العوام)*، سعد بن عبدالله اشعری قمی *(تاریخ عقاید و مذاهب شیعه)*، اکبری *(چالش‌های عصر مدرن)* و دیگران.

ناخودآگاه نام مکتب شیخی و شناخت این مکتب را در چشم اکثر محققان با نام مشایخ خود و آرا و نظرات خویش، پیوند زدند؛ تا آن‌جا که شاید نظر اکبری درباره‌ی این‌که این حاج محمد کریم‌خان بود که با نظرات و آرا و عمل‌کرد خود مرحله‌ی نهایی تثبیت رسمی فرقه‌ی شیخی را به عنوان یکی از فرقه‌های مذهب شیعه، انجام داد، چندان هم دور از واقعیت نباشد.[۱]

منابع

- ابراهیمی، ابوالقاسم خان[بی‌تا]، *فهرست کتب مشایخ عظام*، کرمان: سعادت.
- ابراهیمی، عبد الرضا خان [بی‌تا]، *درهای بهشت*، کرمان: سعادت.
- ------ [بی‌تا]، *پاسخی به کتاب مزدوران استعمار*، کرمان: سعادت.
- احسایی، شیخ احمد [بی‌تا]، *جوامع الکلم*، (*مجموعه‌ی رسالات، دو جلددر یک مجلد، شامل ۳۳ رساله*، چاپ سنگی، به شماره A/1160، در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی‌نا].
- ------ (۱۲۷۶هق)، *شرح زیارت جامعه‌ی کبیره،تبریز*، دارالطباعه آقا احمد تبریزی، چاپ سنگی، ۴ جز ء، قطع رحلی، به شماره‌ی A/۱۱۵۶، در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران.
- ------ [بی‌تا]، *شرح عرشیه‌ی ملاصدرا*، چاپ سنگی، به شماره‌ی ثبت ۱۳۵۴، در ساختمان شماره‌ی ۲ کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، [بی‌نا].
- ------[بی‌تا]، *شرح مشاعر ملاصدرا*، چاپ سنگی،به شماره A/۵۹۲، تالار نسخ خطی دانشگاه تهران، [بی‌نا].
- اکبری، محمد علی(۱۳۸۴)، *چالش‌های عصر مدرن در ایران عصر قاجار(مجموعه‌ی مقالات)*، تهران: انتشارات‌روزنامه‌ی ایران.
- چهاردهی، نورالدین(۱۳۶۲)، *از احساء تا کرمان*، تهران: انتشارات میر(گوتنبرگ).
- حائری احقاقی، حاج میرزا عبدالرسول(۱۳۸۵)، *جاودانگان تاریخ، دو قرن اجتهاد و مرجعیت شیعه‌ی اثنی‌عشری در خاندان معظم احقاقی*، تهران: نشر روشن ضمیر.
- حبیب‌آبادی، معلم (۱۳۳۷)، *مکارم الآثار*، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی.
- رشتی، سید کاظم [بی‌تا]، *مجمع الرسائل من مصنفات*، عربی، دو جزءدر یک مجلد، چاپ سنگی، به شماره‌ی A/۵۹۲ ، در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی نا].
- ------ [بی‌تا]، *شرح آیت الکرسی و رساله‌ی شرح حدیث عمران الصابی و رساله‌ی لوامع حسینیه* در یک مجلد، عربی، چاپ سنگی، به شماره‌ی A/۶۸۱، در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی‌نا].
- ------ (۱۲۷۹هق)، *شرح قصیده‌ی لامیه*، چاپ سنگی، به شماره‌ی A/۱۳۳، در تالار نسخ خطی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، [بی‌نا].
- ------ [بی‌تا]، *مجمع الرسائل پارسی*، عکس از نسخه‌ی خطی، [بی‌نا].

---

۱ محمد علی اکبری(۱۳۸۴)، *چالش‌های عصر مدرن در این عهد قاجار (مجموعه‌ی مقالات)*، تهران: انتشارات روزنامه‌ی ایران، ص ۲۵۰.

- ------ [بی‌تا]، *اصول عقاید*، [بی‌نا].
- کرمانی، حاج محمد کریم خان [بی‌تا]، *مجمع الرسائل پارسی*، کرمان: چاپ سعادت.
- ------- [بی‌تا]، *ارشاد العوام*، چاپ سنگی،۴ جلد در ۲ مجلد، به شماره‌ی۳-۲.v RFBP ۱۹۵ sh ۳ k ۴، در تالار ایران‌شناسی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران،[بی نا].
- ------ [بی‌تا]، *رساله در جواب سؤالات نظام العلما*، ترجمه‌ی سید حسین آل هاشمی، کرمان: سعادت.
- ------ [بی‌تا]، *دروس لب‌الباب، کرمان:*، سعادت، به شماره‌ی ۲۳مBMP۲۱۳/۵، در کتابخانه‌ی مرکز مطالعات تاریخی ایران معاصر، تهران.
- ------ (۱۳۶۸هق)، *رساله‌ی سی فصل*،کرمان: مطبعه‌ی سعادت.
- ------ [بی‌تا]، *هدایت الطالبین*، کرمان: سعادت.
- ------ (۱۳۷۸هق)، *رساله‌ی اسحقیه (در جواب سؤالات میرزا اسحق خان)*، کرمان: مدرسه‌ی ابراهیمیه.
- قزوینی، عباس کیوان [بی‌تا]، *استوار- در بیان عقاید و اعمال صوفیان*، [بی‌نا].
- مدرسی چهاردهی، مرتضی(۱۳۴۴)، *شیخ احمد احسایی*، تهران: علی اکبر علمی.